

کنگره ملی؛ ضرورت همگرایی و نقش شاهزاده رضا پهلوی

آنچه امروز گفتمان کنگره ملی را بیش از هر زمان دیگری برجسته می‌کند، شرایط چندقطبی جامعه و اپوزیسیون ایران، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و سیاست کشورهای مختلف در قبال آینده ایران است. در کنار آن، شکل‌گیری بلوک‌بندی‌های سیاسی در میان بخشی از فعالان و حتی رسانه‌ها، بر پیچیدگی فضای سیاسی افزوده است. همچنین درباره نقش برخی کشورها و بازیگران خارجی در برجسته یا به حاشیه‌راندن جریان‌های مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است.

در این بلوک‌بندی سیاسی، نقش برخی نهادهای دانشگاهی و شبکه‌های فعال در سیاست ایران در آمریکا نیز مورد توجه منتقدان قرار گرفته است. از جمله دانشگاه جورج‌تاون و برنامه‌ها و نشست‌های مرتبط با مسائل ایران که در آنها دیدگاه‌ها و چهره‌های مختلف درباره سیاست ایران و روابط ایران و آمریکا حضور داشته‌اند. «شورای ملی ایرانیان آمریکا» (نیز یکی از سازمان‌های فعال در حوزه سیاست ایران در واشنگتن است که منتقدان آن را به لابی‌گری برای NIAC) جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف، از جمله حمایت از دیپلماسی، مخالفت با تحریم‌های گسترده و دفاع از توافق نیز به‌طور رسمی از فعالیت لابی مستقیم در کنگره برای حفظ توافق هسته‌ای و NIAC Action هسته‌ای، متهم می‌کنند. پیشبرد دیپلماسی میان آمریکا و ایران سخن گفته است.

در کنار این موضوع، ارتباط مالی و نهادی جورج‌تاون با قطر نیز قابل توجه است. دانشگاه جورج‌تاون در قطر در چارچوب همکاری با «بنیاد قطر» فعالیت می‌کند. جورج‌تاون در سال ۲۰۲۵ قرارداد ادامه فعالیت پردیس خود در دوحه را برای یک دوره ده‌ساله با بنیاد قطر تمدید کرد. خود دانشگاه نیز رسماً از بورسیه شایستگی بنیاد قطر برای دانشجویان سخن می‌گوید که شهریه و کتاب و برای دانشجویان بین‌المللی مسکن را پوشش می‌دهد. بنابراین، همکاری و حمایت نهادی و مالی قطر از ساختار آموزشی جورج‌تاون در قطر موضوعی مستند است.

این ارتباطات و شبکه‌ها زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که در سفرهای مقام‌های جمهوری اسلامی به نیویورک، در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل، ارتباط میان برخی از این چهره‌ها و مقام‌های جمهوری اسلامی نیز مشاهده می‌شود. در تازه‌ترین مورد، در نشست مسعود پزشکیان در نیویورک در سپتامبر ۲۰۲۶، تریتا پارسی، بنیان‌گذار نایاک، و رابرت مالی، نماینده پیشین ویژه آمریکا در امور ایران، در کنار برخی چهره‌های رسانه‌ای و اندیشکده‌ای حضور داشتند. این نشست در محل اقامت هیئت جمهوری اسلامی در نیویورک برگزار شد و تصاویر منتشرشده حضور این افراد و NIAC را نشان می‌دهد. قرار گرفتن این افراد در یک نشست با رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، در کنار سابقه فعالیت نقش رابرت مالی در سیاست دولت بایدن درباره ایران، از نگاه منتقدان سیاست جمهوری اسلامی در آمریکا بخشی از یک شبکه گسترده‌تر تعامل و دیپلماسی با تهران تلقی می‌شود.

سپاه؛ بازیگر محوری در سیاست جمهوری اسلامی

در کنار این تحولات، نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که ایالات متحده آن را یک سازمان تروریستی خارجی طبقه‌بندی کرده است، در معادلات امنیتی و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. در سال‌های اخیر، سپاه به‌ویژه در حوزه‌های نظامی، امنیتی و سیاست منطقه‌ای، نقشی تعیین‌کننده در تصمیمات جمهوری اسلامی داشته است و همین موضوع یکی از عوامل مهم در ارزیابی میزان اختیار دولت پزشکیان در سیاست خارجی محسوب می‌شود.

در تازه‌ترین تحولات مربوط به مذاکرات و پیشنهادهای مطرح‌شده در جریان سفر پزشکیان و حضور هیئت جمهوری اسلامی در نیویورک، خواسته‌های جمهوری اسلامی در این پیشنهادهای شامل رفع یا کاهش تحریم‌ها، آزادسازی دارایی‌های بلوکه‌شده، امکان فروش نفت و پایان فشار و محاصره اقتصادی بود؛ در مقابل، جمهوری اسلامی بازگشایی و تأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز را مطرح کرده است.

از نگاه من، استفاده از تنگه هرمز به عنوان کارت چانه زنی جمهوری اسلامی با محدودیت جدی روبه‌رو شده است. تنگه هرمز یک آبراه حیاتی برای انتقال انرژی است و تبدیل آن به اهرم فشار سیاسی، موضوعی است که در مذاکرات و مواضع طرفین به یکی از مسائل اصلی تبدیل شده است.

همزمان، تهدیدهای مقام‌های سپاه و دیگر مقام‌های امنیتی جمهوری اسلامی علیه کشتیرانی و همچنین تهدید به ایجاد اختلال در فرودگاه‌ها و مسیرهای هوایی منطقه، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی همچنان از ابزارهای امنیتی و نظامی برای افزایش هزینه‌های فشار خارجی استفاده می‌کند.

در همین چارچوب، اظهارات مقام‌های آمریکایی نیز نشان‌دهنده اختلاف عمیق بر سر برنامه هسته‌ای و آینده مذاکرات با جمهوری اسلامی است. مواضع واشنگتن همچنان بر محدود کردن توان هسته‌ای ایران و جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای متمرکز است.

از نگاه من، مجموعه این شکاف‌ها نشان می‌دهد که دولت پزشکیان در سیاست خارجی و مسائل راهبردی با محدودیت‌های جدی روبه‌روست و نمی‌توان آن را به عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در ساختار جمهوری اسلامی تلقی کرد. در این چارچوب، دولت بیش از آنکه برخوردار از اختیار مستقل باشد، بخشی از سازوکار سیاسی جمهوری اسلامی است و مذاکرات و ابتکارهای دیپلماتیک آن می‌تواند در نهایت به عنوان ویتزینی برای نمایش دیپلماسی جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار گیرد؛ در حالی که تصمیم‌های اصلی در حوزه‌های امنیتی، نظامی و راهبردی همچنان تحت تأثیر نهادهای قدرتمندتر، از جمله سپاه، قرار دارد.

در سوی مقابل، سیاست فشار اقتصادی واشنگتن نیز ادامه دارد. در چنین شرایطی، فشار اقتصادی آمریکا به یکی از اهرم‌های اصلی فشار بر جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

در این میان، «انقلاب شیر و خورشید» در یک روند تکاملی و در پیوند با جنبش‌ها و اعتراضات مختلف، برای بخشی از جامعه به نمادی از بازگشت به هویت ملی و مخالفت با جمهوری اسلامی تبدیل شده است. حامیان این دیدگاه، این روند را نشانه شکل‌گیری یک آلترناتیو سیاسی می‌دانند و معتقدند که بخش مهمی از جامعه با مشخص کردن خطوط سیاسی خود، خواهان ادامه مسیر تغییر تا پایان جمهوری اسلامی است.

در این میان، نقش شاهزاده رضا پهلوی در ایجاد ارتباط و نزدیک کردن بخشی از جریان‌های سیاسی، از جمهوری‌خواهان ملی تا پادشاهی‌خواهان و مشروطه‌خواهان، قابل توجه است. همزمان، جایگاهی که شاهزاده رضا پهلوی در بخشی از جامعه ایران پیدا کرده، باعث شده است او به یکی از چهره‌های مهم و اثرگذار در میان مخالفان جمهوری اسلامی تبدیل شود؛ ظرفیتی که نمی‌توان آن را در تحلیل آینده سیاسی ایران نادیده گرفت.

اسرائیل، جمهوری اسلامی و آینده ایران

در تمام این معادلات، مواضع اسرائیل نیز روشن است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، درباره آینده جمهوری اسلامی و آزادی مردم ایران سخن گفت و از سقوط این حکومت صحبت کرد.

از نگاه من، این موضع‌گیری را باید در کنار سیاست جمهوری اسلامی و تلاش‌های آن برای حفظ ساختار قدرت و همچنین تلاش شبکه‌های نزدیک به جمهوری اسلامی برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و رسانه‌ای خارج از کشور مورد توجه قرار داد. در این چارچوب، هرگونه تلاش برای تخریب یا بی‌اعتبار کردن نمادهای مخالف جمهوری اسلامی، از جمله «انقلاب شیر و خورشید»، بخشی از منازعه گسترده‌تر بر سر آینده سیاسی ایران است.

همچنین از نگاه من، میان منافع امنیتی اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی و خواست نیروهایی که پایان جمهوری اسلامی و تغییر ساختار سیاسی ایران را دنبال می‌کنند، در برخی زمینه‌ها همپوشانی وجود دارد. اسرائیل موضع خود را

در قبال جمهوری اسلامی آشکارا بیان کرده و دولت آمریکا نیز بر فشار و محدودکردن توان هسته‌ای جمهوری اسلامی تأکید کرده است.

این مجموعه تحولات نشان می‌دهد که مسئله آینده جمهوری اسلامی دیگر صرفاً یک موضوع داخلی نیست و به یکی از محورهای اصلی معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ معادلاتی که در یک سوی آن جمهوری اسلامی و ساختارهای امنیتی - نظامی آن قرار دارند و در سوی دیگر، نیروهای مختلف داخلی و خارج از کشور که هر یک با نگاه متفاوتی آینده ایران را دنبال می‌کنند.

چرا از کنگره ملی حمایت کردم؟

در مقالات گذشته نیز بر اهمیت همگرایی ملی، نیرو شدن، سازماندهی، شبکه‌سازی و تشکیل کنگره ملی تأکید کرده‌ام. این موضوع برای من یک ایده تازه یا یک عنوان تشکیلاتی جدید نیست؛ بلکه بخشی از یک مسیر فکری و سیاسی است که در مقالات مختلف درباره ضرورت ایجاد ظرفیت سیاسی، استفاده از توان متخصصان و ایجاد سازوکاری برای همکاری نیروهای مختلف مطرح کرده‌ام. در مقاله‌های پیشین نیز کنگره ملی را به عنوان سازوکاری برای همگرایی و هماهنگی نیروهای سیاسی، اجتماعی، مدنی و تخصصی و آماده‌سازی برای دوران گذار مورد توجه قرار داده‌ام.

در چنین شرایطی، از نگاه من، حمایت از کنگره ملی پیش از هر چیز با هدف نیرو شدن، ایجاد انسجام و استفاده از فرصت تاریخی موجود معنا پیدا می‌کند. مسئله فقط برگزاری یک نشست یا ایجاد یک عنوان سیاسی جدید نیست؛ مسئله ایجاد یک ساختار سازمان‌یافته برای استفاده از ظرفیت‌های پراکنده‌ای است که امروز در جامعه ایران، میان نیروهای سیاسی، متخصصان، فعالان اجتماعی و ایرانیان خارج از کشور وجود دارد.

هدف کنگره ملی باید فراتر از گردهم‌آوردن نیروهای سیاسی باشد. استفاده از مشاوران، متخصصان و کارشناسان داخل ایران و خارج از کشور اهمیت اساسی دارد؛ زیرا برای عبور از یک بحران بزرگ سیاسی و ورود به مرحله گذار، شناخت دقیق مسائل اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، امنیتی، دیپلماتیک و بین‌المللی ضروری است.

تجربه کنگره ملی آفریقا و نقش نلسون ماندلا؛ ارتباط آن با کنگره ملی ایران

تجربه آفریقای جنوبی از این جهت برای بحث کنگره ملی ایران قابل توجه است که گذار این کشور صرفاً نتیجه فعالیت (که از سال ۱۹۱۲ شکل گرفته بود، در طول دهه‌ها به **ANC** یک فرد یا یک سازمان واحد نبود. کنگره ملی آفریقا) سازمان‌دهی و بسیج نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی علیه آپارتاید پرداخت. پس از آزادی نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۰ ، ماندلا در سال ۱۹۹۱ به ریاست این سازمان رسید و به یکی از چهره‌های اصلی روند ANC و رفع ممنوعیت فعالیت مذاکرات برای گذار سیاسی آفریقای جنوبی تبدیل شد.

، بر مذاکره و مشارکت نیروهای مختلف سیاسی تأکید داشت. روند مذاکرات چندجانبه در ANC ماندلا در کنار رهبری ، یعنی «کنوانسیون آفریقای جنوبی دموکراتیک» انجامید؛ فرایندی که گروه‌ها و CODESA نهایت به شکل‌گیری در دسامبر CODESA جریان‌های سیاسی مختلف را برای مذاکره درباره آینده کشور گرد هم آورد. در نخستین نشست ۱۹۹۱ ، نمایندگان گروه‌های سیاسی مختلف درباره اصول انتقال به یک نظام دموکراتیک گفت‌وگو کردند و پنج کارگروه برای بررسی موضوعاتی از جمله قانون اساسی جدید، دولت موقت و مسائل مربوط به ساختار آینده کشور تشکیل شد.

در سال ۱۹۹۲ با اختلافات جدی درباره شیوه تقسیم CODESA البته مسیر گذار بدون اختلاف و بحران نبود. مذاکرات قدرت و نظام سیاسی متوقف شد، اما مذاکرات بعداً در قالب مجمع مذاکره چندحزبی از سر گرفته شد و در نهایت فرایند سیاسی به انتخابات دموکراتیک سال ۱۹۹۴ و تشکیل دولت وحدت ملی انجامید.

ارتباط این تجربه با کنگره ملی پیشنهادی برای ایران دقیقاً در همین نقطه است: هدف، کپی‌کردن ساختار سیاسی آفریقای جنوبی یا مقایسه مستقیم شرایط دو کشور نیست؛ بلکه استفاده از یک تجربه تاریخی برای فهم این واقعیت است که در

دوره گذار، حتی در حضور یک رهبر سیاسی برجسته مانند نلسون ماندلا، ایجاد سازوکارهایی برای مذاکره، هماهنگی، مشارکت، کارشناسی و برنامه‌ریزی ضروری است.

نقش مهمی در رهبری روند سیاسی داشتند؛ اما در کنار آن، فرایندهای چندجانبه‌ای ANC در آفریقای جنوبی، ماندلا و امکان مشارکت نیروهای مختلف را فراهم کردند. از این منظر، **کنگره ملی پیشنهادی برای ایران CODESA** مانند می‌تواند در کنار رهبری سیاسی، نقش یک سازوکار گسترده برای سازماندهی، مشورت، شبکه‌سازی و برنامه‌ریزی مرحله گذار را ایفا کند.

تفاوت مهم این است که کنگره ملی پیشنهادی در این مقاله قرار نیست حزب یا جایگزین احزاب باشد. قرار نیست هویت سیاسی نیروهای مختلف را از میان ببرد و همچنین قرار نیست درباره شکل نهایی نظام سیاسی آینده ایران تصمیم بگیرد. وظیفه آن می‌تواند ایجاد یک چارچوب همکاری میان نیروهای مختلف، متخصصان، مشاوران، دانشگاهیان، فعالان اجتماعی، رسانه‌ها و ایرانیان داخل و خارج از کشور باشد.

از این منظر، تجربه آفریقای جنوبی و نقش نلسون ماندلا یک پیام مهم برای بحث امروز ایران دارد: **رهبری سیاسی، زمانی می‌تواند در یک فرایند گذار مؤثر باشد که در کنار آن، سازوکارهای مشارکت، گفت‌وگو، مذاکره، تخصص، برنامه‌ریزی و سازماندهی نیز وجود داشته باشد.**

سازماندهی، شبکه‌سازی و نقش کنگره ملی

کنگره ملی می‌تواند کارگروه‌های تخصصی در حوزه‌های مختلف ایجاد کند؛ از اقتصاد، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل گرفته تا امنیت، حقوق، مدیریت دولتی، انرژی، محیط زیست، آموزش، فناوری و رسانه. این کارگروه‌ها می‌توانند به‌صورت مستمر تحولات جهان و منطقه را تحلیل کنند، سناریوهای مختلف را بررسی کنند و برای شرایط مختلف، برنامه‌های مشخص و قابل اجرا ارائه دهند.

در کنار این کارگروه‌ها، مشاوران و کارشناسان برجسته می‌توانند نقش مهمی در ارزیابی طرح‌ها، بررسی پیامدهای تصمیمات، ارائه راهکارهای تخصصی و انتقال تجربه ایفا کنند. مشاوران می‌توانند در حوزه‌های مختلف، از اقتصاد و حقوق گرفته تا سیاست خارجی، امنیت، مدیریت، فناوری، انرژی و مسائل اجتماعی، به کارگروه‌ها کمک کنند تا برنامه‌ها صرفاً بر مبنای ملاحظات سیاسی تدوین نشوند، بلکه از دانش و تجربه تخصصی نیز بهره ببرند.

اهمیت دیگر کنگره ملی، **افزایش مشارکت و فعال‌کردن ظرفیت‌های پراکنده** است. بسیاری از متخصصان، فعالان سیاسی، دانشگاهیان، مدیران، کارآفرینان، روزنامه‌نگاران و نیروهای اجتماعی ایرانی در داخل و خارج از کشور دارای تجربه و توانایی‌هایی هستند که به دلیل پراکندگی، اختلافات سیاسی یا نبود یک شبکه منسجم، به‌طور کامل مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. کنگره ملی می‌تواند این ظرفیت‌ها را شناسایی، به یکدیگر متصل و در یک چارچوب مشخص سازماندهی کند.

در این چارچوب، کنگره ملی می‌تواند **نقشی کلیدی در هماهنگی و شبکه‌سازی** ایفا کند؛ میان نیروهای سیاسی، متخصصان، فعالان اجتماعی، رسانه‌ها و ایرانیان داخل و خارج از کشور ارتباط ایجاد کند و زمینه همکاری میان جریان‌های مختلف دموکراسی‌خواه را فراهم سازد.

رسانه‌های همسو نیز می‌توانند بخشی از این شبکه باشند. هدف، ایجاد یک ساختار رسانه‌ای حرفه‌ای و متنوع است که بتواند تحلیل‌های تخصصی، برنامه‌های کنگره، تحولات سیاسی و بین‌المللی و دیدگاه‌های مختلف را به جامعه منتقل کند.

کنگره ملی همچنین می‌تواند با دولت‌ها، پارلمان‌ها، اندیشکده‌ها، نهادهای مدنی و مراکز تخصصی در کشورهای مختلف ارتباط برقرار کند و از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور برای ایجاد این ارتباطات استفاده کند.

در این معنا، کنگره ملی می‌تواند مرکز اتصال رهبری سیاسی، متخصصان، مشاوران، نیروهای سیاسی، جامعه مدنی، رسانه‌ها و ایرانیان داخل و خارج از کشور باشد؛ ساختاری که سیاست جهانی را تحلیل کند، برنامه ارائه دهد، مشارکت را افزایش دهد، شبکه‌سازی کند و از همه ظرفیت‌های موجود برای آینده ایران استفاده کند.

اهمیت کنگره ملی دقیقاً در همین نقطه است: تبدیل پراکندگی به سازماندهی، تبدیل ظرفیت به برنامه، تبدیل تخصص به راهکار و تبدیل همگرایی سیاسی به یک نیروی سازمان‌یافته. این کنگره نباید جایگزین مردم یا تعیین‌کننده شکل نهایی نظام سیاسی آینده ایران باشد؛ بلکه باید بستری باشد که نیروهای مختلف دموکراسی‌خواه بتوانند در آن با حفظ هویت و دیدگاه‌های خود همکاری کنند.

از پراکندگی به انسجام؛ وظیفه تاریخی کنگره ملی

در پایان، مسئله اصلی این است که پراکندگی موجود را به انسجام، سازماندهی و شبکه‌سازی تبدیل کنیم. شبکه‌سازی باید در خدمت تقویت ظرفیت «انقلاب شیر و خورشید» قرار گیرد؛ ظرفیتی که برای بخشی از جامعه ایران به نماد مخالفت با جمهوری اسلامی و خواست تغییر تبدیل شده است.

این آلترناتیو، در نگاه من، از ظرفیت یک رهبری مشخص برخوردار است و کنگره ملی قرار نیست جایگزین رهبری باشد؛ بلکه باید به این ظرفیت کمک کند. وظیفه کنگره، ایجاد سازوکار لازم برای سازماندهی نیروها، استفاده از متخصصان و فراهم‌کردن امکان مشارکت گسترده در مسیر گذار است.

بنابراین، باید رقابت‌های کاذب، اختلافات فرسایشی و تلاش برای حذف یکدیگر را کنار گذاشت. مسئله امروز، رقابت بر سر سهم بیشتر از آینده سیاسی ایران نیست؛ مسئله ایجاد ظرفیت مشترک برای عبور از جمهوری اسلامی و ساختن آینده‌ای متفاوت برای ایران است.

کنگره ملی باید بتواند از ظرفیت همه نیروها و احزاب، متخصصان، مشاوران، دانشگاهیان، مدیران، فعالان اجتماعی، رسانه‌ها و ایرانیان داخل و خارج از کشور بهره‌گیرد. هیچ ظرفیت ارزشمندی نباید صرفاً به دلیل اختلاف سیاسی کنار گذاشته شود.

در کنار سازماندهی داخلی، کنگره ملی باید از هم‌اکنون نگاه خود را به مرحله پس از جمهوری اسلامی معطوف کند. دیپلماسی و لابی‌گری با کشورهای مختلف باید بر اساس منافع مشترک و منافع ملی ایران شکل گیرد؛ یعنی ارتباط با دولت‌ها، پارلمان‌ها، اندیشکده‌ها و نهادهای بین‌المللی تنها برای فشار بر جمهوری اسلامی نباشد، بلکه برای ترسیم جایگاه ایران در جهان پس از جمهوری اسلامی نیز برنامه‌ریزی شود.

ایران آینده نیازمند رابطه‌ای متوازن و مبتنی بر منافع متقابل با جهان است. کنگره ملی می‌تواند از هم‌اکنون این گفت‌وگو را شکل دهد: ایران آزاد، دموکراتیک، قدرتمند، توسعه‌یافته و برخوردار از روابط عادی و سازنده با جهان.

در چنین شرایطی، باید در برابر هر طرح یا سیاستی که منافع ملی ایران را قربانی منافع قدرت‌های خارجی کند ایستادگی کرد. آینده ایران نباید در اتاق‌های تصمیم‌گیری کشورهای دیگر تعیین شود. نیروهای سیاسی ایران باید آن‌قدر سازمان‌یافته باشند که بتوانند درباره آینده کشور خود نقش اصلی را ایفا کنند و با کشورهای مختلف نیز بر اساس منافع مشترک مذاکره کنند.

از نگاه من، راهی جز پایان جمهوری اسلامی و گذار از این ساختار سیاسی نداریم. اما پایان یک نظام سیاسی به‌تنهایی کافی نیست؛ مسئله مهم‌تر، ساختن ایران پس از آن است. باید از امروز برای اقتصاد، امنیت، سیاست خارجی، نهادهای دموکراتیک، بازسازی زیرساخت‌ها، بازگشت سرمایه و نیروی انسانی و شکوفایی دوباره ایران برنامه داشت.

مهم‌ترین پشتوانه این تفکر، **جامعه ایران و مطالبات آن برای تغییر** است. داده‌های گمان در سال ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از جامعه از جمهوری اسلامی ناراضی است و شاهزاده رضا پهلوی نیز در میان بخش قابل توجهی از جامعه جایگاه سیاسی دارد؛ در عین حال، همین داده‌ها بر تنوع سیاسی جامعه ایران تأکید می‌کنند.

کنگره ملی باید بتواند این ظرفیت اجتماعی را به **سازمان، برنامه، شبکه، دیپلماسی و قدرت سیاسی مؤثر** تبدیل کند. اگر این کار انجام شود، پس از سقوط جمهوری اسلامی خلأ سیاسی و مدیریتی به وجود نخواهد آمد، بلکه مجموعه‌ای از نیروها، متخصصان و نهادهای آماده می‌توانند در ساختن ایران آینده نقش‌آفرینی کنند.

هدف نهایی باید روشن باشد: **پایان جمهوری اسلامی، حفظ تمامیت ارضی ایران، نجات کشور از بن‌بست موجود، بازسازی اقتصاد و نهادهای ملی، ورود دوباره ایران به گفتمان جهانی و ساختن کشوری آزاد، آباد و شکوفا.**

از این منظر، کنگره ملی یک هدف نهایی نیست؛ **مکانیزمی برای نیرو شدن** است. مکانیزمی که باید پراکندگی را به انسجام، اختلافات فرسایشی را به همکاری، ظرفیت‌های پراکنده را به شبکه، تخصص را به برنامه و همگرایی را به قدرت سازمان‌یافته تبدیل کند.

هدف من از مطرح کردن ایده کنگره ملی، بیش از هر چیز ایجاد بستری برای گفتمان‌سازی، تولید فکر و برنامه‌سازی است. کنگره باید محلی باشد که در آن دیدگاه‌های مختلف درباره آینده ایران مطرح، نقد و تکمیل شوند و از طریق کارگروه‌های تخصصی، مسائل اساسی کشور به‌صورت جدی بررسی و برای آنها برنامه و راهکار ارائه شود.

در این مسیر، **مشاوران و متخصصان برجسته** جایگاه ویژه‌ای دارند. کارگروه‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از مشاوران و کارشناسان باتجربه، برنامه‌هایی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، امنیتی، دیپلماتیک، اجتماعی، مدیریتی و سایر حوزه‌های مورد نیاز کشور تدوین کنند. هدف این است که کنگره صرفاً محل گفت‌وگوی سیاسی نباشد، بلکه به بستری برای **گفتمان‌سازی، تولید فکر، تدوین برنامه و آماده‌سازی ظرفیت‌های تخصصی برای آینده ایران** تبدیل شود.

از این منظر، کنگره ملی برای من یک مقصد تشکیلاتی نیست؛ **بستری برای تبدیل ایده به گفتمان، گفتمان به برنامه و برنامه به ظرفیت عملی** است. اگر بتوانیم چنین فرایندی را شکل دهیم، همگرایی از سطح شعار فراتر خواهد رفت و می‌تواند به سازماندهی، برنامه‌ریزی و ایجاد ظرفیت واقعی برای آینده ایران منجر شود.

محمد زمانی، کنشگر سیاسی، جامعه‌شناس

منابع و مستندات

- **Georgetown University — Georgetown Renews Its Campus in Doha, Qatar on 20th Anniversary of Its Founding** ؛ درباره تمدید توافق فعالیت پردیس جورج‌تاون در دوحه برای ۱۰ سال دیگر در سال ۲۰۲۵.
- **Georgetown University in Qatar — Grants & Scholarships** ؛ اطلاعات رسمی درباره بورسیه شایستگی بنیاد قطر و کمک‌های مالی دانشجویان.
- **Georgetown University in Qatar — 20th Anniversary Celebration** ؛ گزارش رسمی درباره همکاری جورج‌تاون قطر و بنیاد قطر و تمدید همکاری.
- **Georgetown University in Qatar — Financial Aid** ؛ اطلاعات رسمی درباره کمک‌های مالی و منابع حمایت از دانشجویان.

- **Georgetown University in Qatar — Sponsorships** ؛ اطلاعات رسمی درباره حمایت‌های مالی و sponsorship های دانشجویان.
- **Nelson Mandela Foundation — CODESA** ؛ اسناد و اطلاعات مربوط به نقش نلسون ماندلا و فرایند مذاکرات آفریقای جنوبی.
- **The O'Malley Archives — Nelson Mandela and the ANC** ؛ اطلاعات تاریخی درباره ریاست و روند مذاکرات سیاست ANC نلسون ماندلا بر

•